

دکتر لسلی آلن، حزقیال، درس ۱۷، سرنوشت ادوم در مقابل آینده اسرائیل، حزقیال ۳۵: ۱-۱۵: ۳۶

لزلی آلن و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر لسلی آلن در حال تدریس در مورد کتاب حزقیال است. این جلسه ۱۷، سرنوشت ادوم در مقابل آینده اسرائیل است. حزقیال ۳۵: ۱-۱۵: ۳۶.

من حدس می‌زنم که اکنون در اواسط بخش پنجم کتاب هستیم، که از فصل ۳۳ شروع شده و تا پایان فصل ۳۷ ادامه دارد.

این بار، ما قصد داریم بخشی از باب ۳۵: ۱ تا نیمه باب ۳۶: ۱۵ را مطالعه کنیم. و من این را سرنوشت ادوم در مقابل آینده اسرائیل می‌نامم. در سنت مسیحی تقسیم‌بندی باب‌ها، این بخش بین دو باب ۳۵ و ۳۶، یعنی نیمه اول باب ۳۶، تقسیم شده است. در واقع، این یک واحد ادبی واحد است.

همانطور که می‌توانیم بگوییم، می‌توانیم در آیه ۳۵: ۱ شواهدی در این مورد پیدا کنیم و فرمول دریافت یک پیام نبوی را بباییم: کلام خداوند بر من نازل شد، و ما به دنبال آن خواهیم بود. در آیه ۳۶: ۱۶، کلام خداوند بر من نازل شد. و بنابراین، ۳۵: ۱ تا آنجا که به آیات ۳۶: ۱۵ مربوط می‌شود، به هم مربوط هستند. فصل در واقع پیامی است که علیه ادوم هدایت شده است ۳۵.

و ممکن است از خود پرسیم که اینجا چه می‌کند. چرا در مجموعه پیام‌های خارجی در فصل‌های ۲۵ تا ۳۲ گنجانده نشده است؟ در واقع، در آنجا، پیامی علیه ادوم در آن مجموعه در آیات ۱۲: ۲۵-۱۴ وجود داشت. در آن مکان، اتهام مربوط به حمایت ادومی‌ها از بابلی‌ها در تصرف اورشلیم در سال ۵۸۷ بود. ادوم در اینجا کوه سعیر نامیده می‌شود، نام جغرافیایی منطقه کوهستانی در جنوب شرقی یهودا و جنوب دریای مرده.

آنجا جایی بود که ادومی‌ها زندگی می‌کردند. در فصل ۳۵، اتهام فقط مربوط به سال ۵۸۷ نیست؛ بلکه در مورد اشغال بعدی مناطق جنوبی یهودا توسط ادومی‌ها پس از شکست یهودا و تبعید بسیاری از آنها به بابل نیز هست. بنابراین، این پیام علیه ادومی‌ها به دوره‌ای جدیدتر از آنچه در فصل ۳۵ آمده است، تعلق دارد.

اما چرا آنجا قرار داده نشده است؟ پاسخ این است که در آیات ۳۵ تا ۳۶: ۱۵ ما دو پیام متضاد داریم که عمداً در کنار هم قرار گرفته‌اند. ابتدا پیام داوری علیه ادوم و سپس پیام نجات برای اسرائیل. اولی مکمل دومی است.

فصل ۳۵ به دلیل آیات ۱ تا ۱۵ از باب ۳۶، و صرفاً به خاطر آیات ۱ تا ۱۵ از باب ۳۶، در این برهه حضور دارد. این فصل مانند چراغ قرمزی برای عبور و مرور است که با چراغ سبزی برای عبور و مرور مداوم و رو به جلو مطابقت دارد و آن را تأیید می‌کند. پیشرفت ادوم باید بررسی شود در حالی که پیشرفت اسرائیل تأیید می‌شود. از نظر تاریخی، اسرائیل و ادوم مدت‌ها رابطه‌ای رو به زوال داشته‌اند.

آنها نسب مشترک خود را به یعقوب و عیسیو می‌رسانند. آنها برادری بودند که با هم تفاهم نداشتند. در تاریخ معاصر، ادوم نماینده‌ای را به کنفرانس ضد بابل در اورشلیم در سال ۵۹۴ فرستاده بود.

ما دو بار به این موضوع پرداخته‌ایم، تا اینجا در ارمیا ۲۷ در آیه ۳، آن کنفرانس کشورهای غربی که در حال برنامه‌ریزی شورش بودند، همگی در حال برنامه‌ریزی شورش علیه بابل. با این حال، در نهایت، ادوم تصمیم

گرفت که متحد بابل بودن مصلحت‌تر از دشمنی با آن است. آنها ترجیح می‌دهند مانند یهودا، از دست بابل رنج نبرند.

یهودا هرگز تغییر موضع ادوم را فراموش نکرد و از آن به بعد، ادوم دشمن اصلی یهودا شد. مزمور ۱۳۷ به طور ویژه به نگرش ادوم در سال ۵۸۷ اشاره می‌کند. در آیه ۷ مزمور آمده است: «ای خداوند، روز سقوط اورشلیم را به یاد آور، چگونه گفتند: آن را ویران کن، آن را تا پایه‌هایش ویران کن.»

و سپس مرثی ۴:۲۲ بسیار شبیه خلاصه‌ای از حزقیال ۳۵-۳۶:۱۵ در مقیاسی بسیار کوچک‌تر است. این همان چیزی است که مرثی ۴:۲۲ می‌گوید: ای دختر بابل، مجازات گناه تو به انجام رسیده است. خدا دیگر تو را در تبعید نگه نخواهد داشت، اما ای دختر ادوم، گناه تو را مجازات خواهد کرد، گناهان تو را آشکار خواهد ساخت.

و ما در این بخش نیز نگرش بسیار مشابهی داریم. فصل ۳۵ در واقع مجموعه‌ای از پیام‌ها است. ۲-۴، ۵-۹، ۱۰-۱۳، ۱۴-۱۵.

هر یک از این پیام‌ها، پیامی از داوری است که با همان فرمول شناخت به پایان می‌رسد، یا عملاً به پایان می‌رسد. در آیه ۴ آمده است: «خواهید دانست که من خداوند هستم.» در آیه ۹ نیز آمده است: «خواهید دانست که من خداوند هستم.»

در حالی که آیه ۱۲ آن را به این شکل بیان می‌کند، خواهید دانست که من، خداوند، تمام سخنان توهین‌آمیز را شنیده‌ام و غیره. و با این جمله به پایان می‌رسد، من با شما برخورد خواهم کرد و سپس آنها خواهند دانست که من خداوند هستم. و بنابراین، ادوم قرار است درس مجازات الهی را از تجربه رنج خود در زمان مناسب پیام‌آموزد.

اولین پیام در آیات ۲-۴، داوری را به شیوه‌ای قاطع اعلام می‌کند و هیچ اتهامی را مطرح نمی‌کند. این یک شروع صریح و قدرتمند برای این فصل است. به حزقیال گفته می‌شود که به سمت ادوم خیره شود، علیه آن نبوت کند و بگوید، خداوند متعال چنین می‌گوید، من علیه تو هستم، ای کوه ساعیر.

دست خود را بر تو دراز می‌کنم تا تو را ویران و متروک سازم. شهرهایت را به ویرانه تبدیل می‌کنم. ویران خواهی شد و خواهی دانست که من خداوند هستم.

واضح و مستقیم صحبت می‌کنیم. پیام دوم در آیات ۵-۹ از یک اتهام کوتاه در آیه ۵ به یک حکم طولانی مجازات در آیات ۶-۹ منتقل می‌شود. اتهام در آیه ۵ می‌گوید که چون شما دشمنی دیرینه را در دل داشتید و قوم اسرائیل را در زمان مصیبتشان، در زمان مجازات نهایی‌شان، به قدرت شمشیر سپردید،

متوجه می‌شویم که اتهام به طور مرتب با «زیرا» آغاز می‌شود و با علامت خود، در آیه ۶، به داوری منجر خواهد شد. این اتهام خاص در آیه ۵ بسیار شبیه به اتهامی است که در فصل ۲۵ داشتیم. این اتهام بر مشارکت فعال ادومی‌ها هنگام سقوط اورشلیم در سال ۵۸۷ تمرکز دارد. کتاب کوچک عوبدیا به عنوان تفسیری بر نقش آنها عمل می‌کند.

ما قبلاً آن را خوانده‌ایم، اما بیایید این آیات، آیات ۱۰ تا ۱۴، را که نوعی تفسیر این آیه خاص در اینجا در است، به یاد بیاوریم. به خاطر قتل و خشونت که بر برادرت یعقوب روا داشتی، شرم تو را خواهد ۵:۳۵ پوشاند و برای همیشه نابود خواهی شد. روزی که کنار ایستادی، روزی که بیگانگان ثروت او را غارت کردند و بیگانگان وارد دروازه‌های او شدند و برای اورشلیم قرعه انداختند، تو نیز مانند یکی از آنها بودی.

تو نباید در روز بدبختی برادرت به او افتخار می‌کردی. تو نباید در روز نابودی قوم یهودا شادی می‌کردی. تو نباید در روز مصیبت به آنها افتخار می‌کردی.

تو نباید در روز مصیبت قوم من به دروازه‌های آنها وارد می‌شدی. تو نباید در روز مصیبت یهودا در شادی آنها شریک می‌شدی. تو نباید در روز مصیبت آنها اموالشان را غارت می‌کردی.

تو نباید در گذرگاه‌ها می‌ایستادی تا فراریانش را از بین ببری. تو نباید در روز مصیبت، بازماندگانش را تسلیم می‌کردی. این نوع مجموعه موقعیت‌هایی است که در آیه ۵ خلاصه شده است. و این... اشاره عوبدیا تفسیر مفیدی است.

آیه ۵ بسیار جالب است زیرا اشاره دوگانه و جذابی به زمان دارد. از نظر ادومیان، این آخرین شکوفایی یک دشمنی باستانی در تسلیم قوم اسرائیل به قدرت شمشیر بود. اما از نظر اسرائیل، این زمان، زمان مجازات نهایی آنها بود.

ما به آن تاریخ حماسی در یوشع تا پادشاهان فکر می‌کنیم، که تاریخ طولانی گناه اسرائیل را شرح می‌دهد و در پایان به مجازات نهایی می‌رسد، با اشاره به سال ۵۸۷. و بنابراین این حس تشدید شده از زمان، حس مضاعف تشدید شده زمانی که در این اشاره به ادوم و اسرائیل در آیه ۵ داریم، وجود دارد. و در ادامه به آن اشاره به شمشیر، تسلیم شدن قوم اسرائیل به قدرت شمشیر، خواهیم داشت. این منجر به خونریزی خواهد شد، به خصوص در منطقه‌ای که ادوم در آن قرار دارد.

در آیه ۶، خونریزی شما را تعقیب خواهد کرد. در نهایت، در آیه ۸، کسانی از میان ادومیان خواهند بود که با شمشیر کشته خواهند شد. و بنابراین، ما در اتهام و سپس در مجازاتی که به دنبال آن می‌آید، اشاره دوگانه به شمشیر داریم. و ادومیان آنچه را که کاشته‌اند، درو خواهند کرد.

من به یاد گفته عیسی در متی ۲۶، آیه ۵۲ می‌افتم. هر که شمشیر کشد، به شمشیر نیز هلاک خواهد شد. و این همان چیزی است که در مورد ادومی‌ها گفته شده است.

آیات ۱۰ تا ۱۳ پیام بعدی را ارائه می‌دهند. در آیه ۱۰ یک اتهام وجود دارد، دوباره یک اتهام کوتاه، و به دنبال آن یک متن طولانی از قضاوت. و بار دیگر، زیرا، و به دنبال آن، بنابراین.

زیرا گفتم این دو ملت از آن من خواهند بود و ما آنها را تصرف خواهیم کرد. و این هم طرز فکر متکبرانانه است. هنگامی که یهودا از صحنه خارج شد، این امید وجود داشت که تمام سرزمینی را که زمانی قوم خدا اشغال کرده بودند، اشغال کنند.

نه تنها پادشاهی جنوبی، بلکه پادشاهی شمالی نیز در این زمان در هرج و مرج بود. این نقشه بزرگ آنهاست. پیشینه تاریخی این اتهام این است که ادوم از بسیاری از یهودیان سوءاستفاده کرد و سرزمین آنها را ترک کرد. تا مناطق جنوبی یهودا را اشغال کند.

آنها از جنوب منطقه دریای مرده به سمت مناطق جنوبی یهودا حرکت کردند. بخش قابل توجهی از یهودا توسط ادومی‌ها تصرف شد. در اینجا، این به عنوان پیشنهادی مطرح شده است که با افتخار نشان می‌دهد. که آنها امیدوارند به پادشاهی قدیمی شمالی نیز نقل مکان کنند.

ادومی‌ها این سرزمین را در اختیار داشتند. در دوران هلنیستی، آن منطقه در جنوب بخش کوچک کنونی یهودا، ادومیا نامیده می‌شد. در سال ۱۲۷ پیش از میلاد، یهودیان ادومیا را فتح کردند، ساکنان آن را به زور به اورشلیم گروانند و تمام مردان آن را ختنه کردند.

هیروود اول، هیروود کبیر، پادشاه یهودیه، در واقع یک یهودی اهل ادوم بود و نه یک اسرائیلی بومی. اشغال قلمرو اسرائیل هم در آیه ۱۰ و هم در آیه ۱۲ آمده است. در مورد این نقشه بزرگ، خداوند آیه ۱۲ را شنیده است، تمام سخنان توهین آمیزی که علیه کوه‌های اسرائیل گفتید: «آنها ویران شده‌اند، به ما داده شده‌اند تا آنها را بخوریم.»

و آنها در نقشه‌های خود برای اشغال سرزمین قوم خدا به نیمه راه رسیدند. اما سپس، در آیه ۱۱، می‌گوید اگرچه خداوند آنجا بود، و خدا آنجا بوده است، و اشاره‌ای به خدا شده است که مداخله او را برای مقابله با این وضعیت توجیه می‌کند. زیرا می‌گوید خدای اسرائیل شاهد این اشغال بود، خداوند آنجا بود، و او به عنوان مالک آن سرزمین حضور داشت.

این سرزمینی بود که او به اسرائیل داده بود. و بنابراین، ادعاهای ادومی‌ها مبنی بر اشغال این سرزمین در نهایت علیه خود خدا بود. و آیه ۱۳ به این نکته اشاره می‌کند.

شما نه تنها علیه یهودا، بلکه با دهانتان علیه من بزرگنمایی کردید. سخنانتان را علیه من زیاد کردید، من آن را شنیدم. و بنابراین، این امر مداخله‌ی قریب‌الوقوع خدا علیه ادوم را ایجاب می‌کند.

و به همین دلیل است که در اینجا در آیه ۱۱ وعده مجازات داده شده است. سپس، آیات ۱۴ تا ۱۵ پیام پایانی را ارائه می‌دهند. این پیام، ویرانی ادوم را که در پیام اول در آیات ۳ و ۴ تهدید شده بود، تکرار می‌کند. و اتهام خاص، شادی بدخواهانه ادومی‌ها از تجربه غم‌انگیز یهودا است.

آیه ۱۵: همانطور که شما از میراث خاندان اسرائیل به دلیل ویرانی آن شادمان شدید، من نیز با شما چنین خواهم کرد. شما ویران خواهید شد. در اینجا کلمه جالبی وجود دارد.

آن کلمه ارث است. و این کلمه برای ادومی‌ها شوم است زیرا خدا این سرزمین را به اسرائیل داده بود تا آن را تصرف کنند.

و ادوم حق نداشت که با دخالت در امور، سعی در تصرف آن داشته باشد. و بنابراین، هیچ راهی وجود ندارد که ادومی‌ها در نهایت بتوانند پیروز شوند. در واقع، این به بعد اشاره دارد، همانطور که به فصل ۳۶ می‌رسیم.

در آیه ۱۲ درباره کوه‌های اسرائیل صحبت می‌کند. و قوم من اسرائیل تو را در تصرف خواهند داشت و تو میراث ایشان خواهی بود. و بنابراین آن کلمه‌ای که برای ادومی‌ها در آن پیام مجازات در پایان سال ۳۵ شوم بود، قرار بود به راه خود ادامه دهد.

در واقع، این به وعده‌ای برای یهودا تبدیل شد. یهودا به خواست خدا، به اهداف خدا، حقی بر سرزمین داشت. و در نهایت، این حق دوباره برقرار می‌شد.

بنابراین، من فکر می‌کنم، می‌توانیم ببینیم که فصل ۳۵ واقعاً پیامی اطمینان‌بخش برای تبعیدیان است. و از آنجایی که این فصل، وارونه شدن آنچه ادومی‌ها انجام داده بودند و آنچه ادومی‌ها انجام می‌دادند را بیان می‌کند، امیدی وجود دارد که ورق برگردد. اما حس زیادی از شکست یهودا و تحقیر یهودا وجود دارد.

همانطور که از آن به دست ادومی‌ها صحبت می‌شود، تصویر حساسی از آن وجود دارد. بنابراین، به فصل و آیات ۱ تا ۱۵ می‌پردازیم. اولین چیزی که باید در مورد آن توجه کنیم این است که نقش مهمی در ۳۶ ساختار کلی کتاب حزقیال دارد.

خطاب به کوه‌های اسرائیل است. اگر خاطرات خوبی داشته باشیم، به فصل ۶ کتاب حزقیال برمی‌گردیم که آن هم پیامی خطاب به کوه‌های اسرائیل بود. اما آن پیام مربوط به قبل از سال ۵۸۷ بود.

و از داوری، تهاجم و مشکل برای آن کوه‌های اسرائیل صحبت می‌کرد. اما اکنون ما شاهد یک تغییر هستیم. اکنون، ما وعده و امیدی برای آن کوه‌های اسرائیل می‌یابیم.

و بنابراین، پس از آن پیام داوری در فصل ۶، چرا در فصل ۶ داوری علیه کوه‌های اسرائیل وجود داشت؟، خوب، این مکان‌های مرتفع بود که نه تنها با پرستش صحیح ارتدکس خدا در معبد اورشلیم رقابت می‌کرد بلکه با ویژگی‌های غیرمتعارف پرستش تمثال، شامل تصاویر مذهبی، که در ایمان سنتی عهد عتیق ممنوع بود، نیز مشخص می‌شد. و بنابراین خدا مجبور شد آن سرزمین را ویران و بایر کند. اما آن زمان بود و اکنون ما به آن سمت حرکت کرده‌ایم.

ما از سال ۵۸۷ فراتر رفته‌ایم و اکنون در منطقه وعده هستیم. اما آیات ۱ تا ۱۵ از باب ۳۶، به عنوان یک همتای مثبت برای باب ۶ عمل می‌کنند. و کوه‌های اسرائیل بار دیگر توسط حزقیال در بابل دوردست به صورت بلاغی مورد خطاب قرار می‌گیرند. البته این پیام واقعاً قرار بود توسط تبعیدیان شنیده شود.

نه فقط اسرای جنگی سال ۵۹۷، بلکه با هجوم تبعیدیان پس از سال ۵۸۷ نیز افزایش یافت. در باب ۳:۶، حزقیال پیام خود را نه تنها به کوه‌های اسرائیل، بلکه به یک موجودیت بزرگتر، کوه‌ها و تپه‌ها و دره‌ها رساند. و من آن زمان گفتم که این یک فهرست احساسی بود و باعث شد حزقیال و تبعیدیان با حسرت به گذشته فکر کنند.

به آن سرزمین زیبا با تمام تنوع جغرافیایی‌اش که بسیار دوست می‌داشتند و گرامی می‌داشتند. و البته در آنجا این فهرست با تکثیر آن مکان‌های مرتفع غیرمتعارف خدشه‌دار شد. اما اینجا، در فصل ۳۶، آن گوش دادن باشکوه دوباره اتفاق می‌افتد.

من ابتدا آن را در نسخه جدید انجیل مقدس خواندم: خداوند به کوه‌ها و تپه‌ها، نهرها و دره‌ها چنین می‌گوید، و سپس دوباره در آیه ۶: کوه‌ها و تپه‌ها، نهرها و دره‌ها. وقتی به نسخه جدید انجیل مقدس مراجعه می‌کنید، همان ترجمه‌ای را که در فصل ۶ داشتیم داریم، با اشاره‌ای نه به نهرها بلکه به دره‌ها.

در واقع، کلمه عبری همان کلمه‌ای است که در فصل ۶ آمده است، و من پیشنهاد می‌کنم که در فصل ۳۶ مترجم دیگری در مقابل فصل ۶ وجود داشته است، و هماهنگی کافی وجود نداشته است زیرا قرار است ما پژواک عمدی آنچه فصل ۶ می‌گوید را بشنویم. و بنابراین اکنون این تکرار وجود دارد. و اکنون، آن تطابق بین فصل‌های ۶ و ۳۶ آشکارا متعلق به چاپ اول کتاب حزقیال بود که کتاب را به دو نیمه تقریبی تقسیم کرد.

پیام‌های منفی پیامبر پیش از تبعید، قبل از سال ۵۸۷ و سپس پیام‌های مثبت او پس از سال ۵۸۷، به طور منظم به تقریباً دو نیمه تقسیم شده‌اند. ویرایش دوم، پیام‌های مثبت را دوباره در نیمه اول گنجانده. برای مثال، فصل ۳۳ را هم در فصل‌های ۳ و هم در فصل‌های ۱۸ تکرار کرد.

و در فصل ۱۶، نکوهش اورشلیم را با پایانی شادتر که متعلق به دوره پس از ۵۸۷ میلادی بود، ادامه داد. و در فصل ۲۰ نیز کاری نسبتاً مشابه انجام داد و به آن داستان غم‌انگیز خروج، وعده‌ای مبنی بر خروج بزرگ جدیدی از بابل به سرزمین مادری اضافه کرد. و بنابراین، ما این دو ویرایش را داریم که باید در کتاب حزقیال به حساب آوریم.

اما در این مورد، کتاب ترتیب چاپ اول را حفظ کرده است و ما وعده ۳۶ را در نیمه دوم مطابق با تهدید داوری در فصل ۶ داریم. ممکن است پرسیم، چرا ۳۶، ۱ تا ۱۵ به فصل ۶ اضافه نشده است؟ ممکن است در آنجا کاملاً خوب جا افتاده باشد و از الگوی فصل‌های ۱۶ و ۲۰ که قدیم و جدید را با هم ترکیب می‌کنند، پیروی کرده باشد. خوب، من پیشنهاد می‌کنم که الگوسازی و ترکیب عمدی ۱: ۳۶ تا ۱۵ با فصل ۳۵ باید عاملی در برابر ترکیب ساده ۳۶ با فصل ۶ بوده باشد. این دو بخش به عنوان یک موجودیت دوگانه بودند که نمی‌توانستند از هم جدا شوند. و بنابراین، چاپ اول در اینجا نگه داشته شد.

پیام موجود در باب ۳۶، آیات ۱ تا ۱۵، به دو بخش تقسیم می‌شود: آیات ۱ تا ۱۲ و سپس آیات ۱۳ تا ۱۵. اگر ابتدا به آیات ۱ تا ۱۲ نگاه کنیم، با اعلام طولانی داوری علیه همسایه قوم یهودا در آیات ۱ تا ۷ شروع می‌شود و سپس با اعلام کوتاهی از نجات تبعیدیان در آیات ۸ تا ۱۲ به پایان می‌رسد.

و بنابراین، ۱ تا ۱۲ دو بخش دارد. در موضوع، ما به وضعیتی که در فصل ۳۵ داشتیم برمی‌گردیم. و دوباره قضاوت را داریم.

اما نه فقط علیه ادوم، بلکه شامل ادوم نیز می‌شود. و در آیه ۵، وقتی داوری بیان می‌شود، خدا می‌گوید، من علیه بقیه ملت‌ها و علیه همه ادوم صحبت می‌کنم. و علیه همه ادوم.

، بنابراین، اکنون این دیدگاه وسیع‌تر وجود دارد. اما ما به داوری علیه ملت‌ها بازگشته‌ایم و سپس به وعده وعده مثبتی که به یهودا داده می‌شود، می‌پردازیم. و در این رابطه، شروع با داوری و ادامه به سوی نجات، و نجات مسلماً بخش مهمی است، اما نجات باید به مشکل بپردازد، و آن مشکل در داوری قبلی مطرح شده است.

از یک جهت، این تقریباً شبیه فصل ۳۴ است که با داوری علیه پادشاهان چوپان اخیر یهودا در فصل‌های ۱ تا ۱۰ آغاز شد و سپس با نجات در فصل‌های ۱۱ تا ۱۶ به پایان رسید و گفت که خدا قرار است نقش چوپانی را از چوپانان زیردست خود به عهده بگیرد و خودش در چوپانی گله‌اش کار بسیار بهتری انجام دهد. اما همان روند وجود دارد، یعنی نگاهی به یک موقعیت بد قبل از رفتن به یک موقعیت بسیار بهتر. در این مورد، پیام داوری طولانی‌تر از وعده نجات است.

البته، برای تبعیدیان، این واقعاً پیام نجات بود، زیرا با قضاوت در مورد کارهای بدی که ملت‌های همسایه انجام داده بودند، این امر برای خود تبعیدیان تسلی خاطر به ارمغان آورد. این به تبعیدیان اطمینان می‌دهد که خداوند درد تبعیدیان را درک می‌کند. او می‌داند که آنها از دست ملت‌های همسایه چه رنجی کشیده‌اند.

او غم و اندوه آنها را می‌داند، او غم و اندوه معقول آنها را می‌داند، و قرار است با کسانی که مسئول آن هستند برخورد کند. و بنابراین، پیامی از همدلی در این پیام داوری علیه همسایگان ملی یهودا وجود دارد.

همانطور که در فصل ۳۵ گفتیم، ادوم تنها هدف انتقام آینده بود، اما در این مورد، این دیدگاه وسیع‌تر وجود دارد و ادوم به همراه این گروه بزرگتر در آیه ۵ از سایر ملت‌ها ذکر شده است. در فصل ۲۵، فهرستی از آنچه فلسطینیان و کشورهای همسایه انجام داده بودند، نگرش آنها و فعالیت‌هایشان علیه یهودا در سال

داشتیم. باید در این مرحله به یاد داشته باشیم، همانطور که قبلاً گفته‌ام، غم و اندوه اغلب دو جنبه ۵۸۷ دارد.

غم از دست دادن واقعی، مادی و عینی، و سپس غم از تحقیر ذهنی، از دست دادن آبرو و غیره. احساساتی که پس از فقدان عینی به وجود می‌آیند. شما هنوز هم درگیر احساس فقدان ذهنی هستید.

و در آیات ۱ تا ۷ می‌بینیم که هر دو جنبه‌ی غم و اندوه ذکر شده است. در بخش اول آیه‌ی ۳، ما به فقدان عینی یهودا اشاره می‌کنیم، زیرا آنها شما را ویران کردند و از هر طرف شما را خرد کردند، به طوری که شما به دارایی سایر ملت‌ها تبدیل شدید.

این همان زیان عینی در بخش اول آیه ۳ بود. اما متوجه می‌شویم که از آنجا به کجا می‌رویم؟ در واقع، پس از آن زیان عینی، تمرکز اصلی این پیام تحقیر است. و این موضوع بارها و بارها مطرح می‌شود. و در آیه ۳، شما موضوع شایعات و تهمت در میان مردم شدید.

در آیه ۴، شما نه تنها منبع غارت شدید، که یک ضرر عینی بود، بلکه مایه تمسخر سایر ملت‌های اطراف نیز شدید. و بنابراین، این تمرکز بر این ضرر ذهنی خواهد بود. و در آیه ۵ آمده است که ادوم با شادی تمام و تحقیر کامل، این سرزمین را به دلیل چراگاهش به عنوان دارایی خود گرفت تا آن را غارت کند.

این ترکیبی از زیان عینی و زیان ذهنی است، اما تمرکز بر زیان ذهنی است. و این دوباره در آیه ۶ مطرح می‌شود، اینطور نیست؟ شما از توهین ملت‌ها رنج برده‌اید. و بنابراین، این آگاهی وجود دارد که یهودا از دو طریق رنج برده است: آگاهی خدا، زیان عینی و زیان ذهنی متعاقب آن.

و بنابراین، در واقع، در آیه ۱۲، نوعی فهرست نامرتب از نارضايتها وجود دارد که به شکلی نامنظم روی هم انباشته می‌شوند. و این با مسیری که غم و اندوه اغلب طی می‌کند، مطابقت دارد. اغلب نامرتب و آشفته است، و ما به این جنبه از غم و اندوه که ما را آزار می‌دهد فکر می‌کنیم، ما از آن جنبه از غم و اندوه صحبت می‌کنیم.

و هنگام سوگواری، آشفتگی در ذهن ما وجود دارد. و حقیقت شگفت‌انگیز این آیات این است که خداوند این اشاره‌ی پراکنده را به خود اختصاص می‌دهد، این ترکیب از غم و اندوه عینی که بارها و بارها به آن برمی‌گردد، اما حتی بیشتر تمرکز بر غم و اندوه ذهنی است که دوباره چندین بار تکرار می‌شود. و این واقعیت که خداوند این را می‌گوید به این معنی است که خداوند در درد عاطفی آنها شریک است.

و خدا چگونه در این امر دخیل است؟ در آیه ۵ سرخی وجود دارد. زیرا فقط سرزمین تبعیدیان نبود که غصب شده بود، بلکه در آیه ۵، ادوم سرزمین مرا به عنوان دارایی خود تصرف کرد. و بنابراین، خدا غم و اندوه خود را داشت، و خدا غم و اندوه عینی خود را داشت. او سرزمین خود یا بخشی از سرزمین خود را به ادومی‌ها از دست داد، زیرا آنها به بخش بزرگی از جنوب یهودا حمله کردند.

و بنابراین خدا طرف آنهاست؟ او علیه آنهاست؟ او متحد و دوست آنهاست. می‌توان گفت که او نیز تجربه مشابهی را پشت سر گذاشته است. و او اجازه نخواهد داد که آنها در غم و اندوه و عذاب رنج ببرند.

بنابراین اکنون می‌توانیم به پیام مثبت آیات ۸ تا ۱۲ بپردازیم. آن کوه‌های اسرائیل دوباره در آیه ۸ مورد خطاب قرار گرفته‌اند، اما این بار به معنای کاملاً مثبت. به ویژه به آیه ۸ توجه کنید.

، اما شما، ای کوه‌های اسرائیل، شاخه‌هایتان را خواهید رویانید و میوه‌هایتان را برای قوم من، اسرائیل خواهید آورد، زیرا آنها به زودی به خانه باز خواهند گشت. توجه کنید که کوه‌ها با قوم من مرتبط هستند و حس این است که قوم خود خدا قرار است به سرزمین خود بازگردند.

سرزمینی که زمانی وعده داده شده و توسط بنی‌اسرائیل اشغال شده بود، قرار است یک بار دیگر اتفاق بیفتد. قوم من و بنابراین آن عبارت عهد، قوم من، اکنون با کوه‌های اسرائیل مرتبط است.

و این وعده‌ی محکم وجود دارد که آنها به زودی به خانه بازخواهند گشت. حال، از نظر تاریخی، این کار به این آسانی نبوده است. به عنوان یک واقعیت تاریخی، تقریباً ۵۰ سال طول کشید تا اولین تبعیدیان در سال ۵۳۸ قبل از میلاد به یهودا بازگردند.

و بنابراین مدت زیادی از زمان حزقیال گذشته است. اما او می‌توانست بگوید، به نام خدا، آنها به زودی به خانه بازخواهند گشت. و این مرا به یاد کتاب مکاشفه می‌اندازد.

زیرا با وعده ظهور دوم که قرار است در زمان خوانندگان، خوانندگان اول، بیاید، آغاز و پایان می‌یابد. و مسیح متعال می‌گوید، مطمئناً، من به زودی خواهم آمد. ما می‌دانیم که باید قرن‌های زیادی منتظر بمانیم، و هنوز این اتفاق نیفتاده است.

اما در هر دو مورد، چه در مورد حزقیال و چه در مورد کتاب مکاشفه، اطمینان خاطر معنوی از اختلاف زمانی بین وعده دادن به محض وقوع آن مهم‌تر است. آیات ۹ تا ۱۱ برگی از برکات عهد لاویان ۲۶ را به تصویر می‌کشند. همانطور که در طول این مدت دیده‌ایم، حزقیال، کاهن نبی، لاویان ۲۶ را به خوبی به یاد دارد.

و او در لعنت‌های لاویان ۲۶ تنیده شده است، اما اکنون می‌تواند به برکات لاویان ۲۶ بپردازد. و در آیه ۱۰ جمعیت شما را چندین برابر خواهم کرد. این مستقیماً از لاویان ۲۶:۹ آمده است، من شما را چندین برابر خواهم کرد.

، اما تفاوت چشمگیری بین متن لاویان ۲۶ و وعده برکت آن و آنچه در شرایط فعلی در حزقیال ۳۶ داریم، وجود دارد. زیرا در لاویان ۲۶، چنین وعده‌ای پس از اطاعت از عهد و پیمان می‌آید. اگر از من اطاعت کنید، برکات بزرگی از آن شما خواهد شد.

البته در اینجا، این [پیام] در پی نافرمانی بزرگ اسرائیل که در فصل‌های قبلی به آن اشاره شده بود، می‌آید. و مسئله اطاعت در حزقیال تنها به عنوان یک ضرورت آینده و یک امر عملی در آینده مطرح خواهد شد. این موضوع در بخش بعدی که از آیه ۱۶:۳۶ آغاز می‌شود، مطرح خواهد شد. با این حال، آن وعده‌های عهد که به اطاعت وابسته هستند، در اینجا به سخنانی از فیض محض تبدیل شده‌اند که به اطاعت قبلی از جانب تبعیدیان نگاه نمی‌کنند، بلکه به طور ضمنی، به تعهد آینده از جانب اسرائیل چشم دوخته‌اند.

و ما آن کلمه را دریافت می‌کنیم... پیش از این، در فصل ۳۶، پیامی از مالکیت وجود داشت. ۳۶.۲ و ۵، شما مالک شدید، کوه‌های اسرائیل مالک بقیه بنی‌اسرائیل شد. و سپس، ادومی‌ها آن سرزمین را به عنوان دارایی خود تصرف کردند.

و در مقابل آن، در مقابل آن، فعل «مالک شدن» را داریم که در آیه ۱۲ برای اسرائیل به کار رفته است. قوم من، اسرائیل، شما، کوه‌های اسرائیل را مالک خواهد شد. بنابراین، باید ورق برگردد.

و تو میراث آنها خواهی بود. و کلام وعده از انتهای فصل ۳۵ و آیه ۱۵ گرفته شده است. بسیار خوب

و سپس، در آیه ۱۲، آن عبارت زیبا را داریم، قوم من اسرائیل. و در واقع، این عبارت در آیه ۸ تکرار می‌شود. قوم من اسرائیل. و بنابراین، این وعده نجات، این عبارت عهد، قوم من اسرائیل، را به شیوه‌ای زیبا به کار می‌گیرد.

مفرد تغییر U که به کوهها اشاره دارد، از آیه ۱۳ به بعد به U و سپس، در آیات ۳۶ تا ۱۵، ضمیر جمع می‌کند، که احتمالاً با سرزمین اسرائیل مطابقت دارد. سرزمین اسرائیل، که کوههای اسرائیل به طور ضمنی به آن اشاره دارند. و گهگاه در اوایل فصل ۳۶ نیز رخ داده است.

و خوب، در واقع در آیه ۶ به سرزمین اسرائیل اشاره شده بود. اکنون به سرزمین اسرائیل پرداخته شده است. اما مشکلی وجود داشت که باید به آن پرداخته می‌شد.

و این مشکلی در ذهن تبعیدیان بود. و مانعی در مورد صحبت در مورد بازگشت به اسرائیل وجود داشت. و آن مانع مربوط به یک ننگ قدیمی بود که متعلق به این سرزمین بود.

و در واقع، در پایان آیه ۱۲ به آن اشاره شده است. ای کوههای اسرائیل، دیگر آنها را بی‌فرزند نخواهید کرد. و این در واقع به شماره ۱۳ برمی‌گردد.

به شماره ۱۳ و آیه ۲۲ اشاره دارد. و نه، ۳۲ است. شماره ۱۳ و آیه ۳۲.

و بیایید این ارجاع را درست انجام دهیم. چون آنجا، صحبت از این است که زمین فرزندان را داغدار می‌کند. نه، دارد می‌بلعد، در آیه ۳۲ آمده است.

و آن جاسوسانی که برای شناسایی سرزمین رفته بودند، برگشتند و اکثرشان گزارش نامطلوبی داشتند. من فکر نمی‌کنم که ما اصلاً باید وارد سرزمین موعود شویم. و آنها در آیه ۳۱ می‌گویند، ما نمی‌توانیم علیه این قوم قیام کنیم زیرا آنها از ما قوی‌تر هستند.

بنابراین، آنها گزارش نامطلوبی را که از جاسوسی خود به دست آورده بودند، به بنی‌اسرائیل رساندند و گفتند، سرزمینی که ما به عنوان جاسوس از آن عبور کرده‌ایم، سرزمینی است که ساکنان خود را می‌بلعد. و این احساس وجود دارد که اگر وارد آن سرزمین شویم، بلعیده خواهیم شد. و در اینجا، تبعیدیان آشکارا آن متن قدیمی را درک می‌کنند.

و آنها به اولین ورود به سرزمین موعود فکر می‌کنند. و به آن انگ قدیمی فکر می‌کنند، اوه، آیا باید وارد شویم؟ افرادی که آنجا هستند بسیار بزرگ و قدرتمند هستند. و چگونه قرار است در برابر آنها بایستیم؟ ما در نهایت نابود خواهیم شد.

و بنابراین، این فکری است که اینجا مطرح می‌شود. دیگر نباید آنها را از داشتن فرزند محروم کنید. و این چیزی است که در سنن ۱۳ تا ۱۵ سال توسعه یافته است.

خداوند چنین می‌گوید، زیرا آنها به شما می‌گویند، زیرا تبعیدیان می‌گویند، شما مردم را می‌بلعید و ملت‌های خود را بی‌فرزند می‌کنید. این کاری است که زمین انجام می‌دهد و مردم را می‌بلعد. و این فعل واقعی است که در اعداد ۱۳ و آیه ۳۲ استفاده شده است.

و شما ملت‌هایتان را از فرزندان محروم می‌کنید. و بنابراین، آیا ما می‌خواهیم به سرزمین خود بازگردیم؟ این اتفاق می‌تواند دوباره تکرار شود. خب، بنابراین، شما، سرزمین اسرائیل، دیگر مردم را نخواهید بلعید و دیگر ملت خود را محروم نخواهید کرد.

و دیگر نمی‌گذارم توهین ملت‌ها را بشنوی. دیگر ننگ قوم را متحمل نخواهی شد. دیگر باعث لغزش قوم خود نخواهی شد، این فرموده‌ی خداوند متعال است.

و بنابراین، شهرت بدی که آن سرزمین در دوران باستان با فکر رفتن به آن سرزمین داشت، اینجا مطرح می‌شود. و این ترس وجود دارد که دوباره این اتفاق بیفتد. چون اخیراً این اتفاق افتاده است.

آن کشتار نظامی به دست بابلی‌ها و متحدانشان. و مرگ بسیاری، از جمله بسیاری از کودکان، از گرسنگی در طول محاصره. مرثیه‌ها بخش زیادی از آن را تشکیل می‌دهند.

این واقعیت که کودکان به دلیل نبود غذای کافی گرسنه مانده بودند. و آنها به اندازه کافی قوی نبودند که با همان اندک غذایی که بزرگسالان می‌توانستند، کنار بیایند. و بنابراین، آن تهمت قدیمی به طرز غم‌انگیزی در تجربه سال ۵۸۷ صادق بود.

اما اینجا، خدا رسماً آن را لغو می‌کند. و می‌گوید که دیگر این اتفاق نخواهد افتاد. و این نگرانی عاطفی که تبعیدیان داشتند، دوباره زنده می‌شود.

و این همدلی وجود دارد که خداوند از طریق حزقیال نسبت به احساس آنها نشان می‌دهد. سپس، این همدلی با ذکری در پایان آیه ۱۵ آشکار می‌شود: دیگر نمی‌گذارم توهین‌های ملت‌ها را بشنوید.

دیگر ننگ مردم را تحمل نخواهی کرد. و جدا از آن رنج عینی، آن رنج ذهنی نیز وجود داشته است - آن تحقیر شکست‌خورده‌ی مردم.

اما اکنون ملت‌ها چیزی مثبت برای امید داشتن دارند، چیزی که می‌تواند جایگزین نگاه غم‌انگیز آنها به گذشته شود. دفعه بعد، به بخش بعدی فصل ۳۶، آیات ۱۶ تا ۳۸ خواهیم پرداخت.

این دکتر لسلی آلن در حال تدریس در مورد کتاب حزقیال است. این جلسه ۱۷، سرنوشت ادوم در مقابل آینده اسرائیل است. حزقیال ۳۵: ۱-۱۵. ۳۶.